زندگینامه مؤلف 

سید عبدالحسین طب در هفتم محرم سال 1312 هجری قمری (۱۷۲ هجری شمسی) در میان طلبهای از سادات معروف به «میر محمدصادقی» در اصفهان دیده به جهان گشود. دوازده ساله بود که پدرش مرحوم میرمحمدتقی را از دست داده و مادرش تریتی و سربرستی و را عهددار می‌شود.

وی از نوجوانی درس طبخی را از مدرس میرزا مهدی اصفهانی آغاز و در مدرسه چهار باغ (آمام صادقی) ادامه می‌دهد.

اجازه اجتهاد

آیت الله سید عبدالحسین طب، پس از تعلم‌اندیش از استادی بزرگوار خود، از بسیاری از آیات عظام حوزه نجف از جمله: آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله ضیاءالدین عراقی و آیت الله محمدحسنی نائینی، موفق به اخذ درجه اجتهاد می‌شود (همان/۱۳۹۲).

ایران پس از بارگشت از نجف اشرف، به رغم اضرار شماری از علماء قم به اقامت در قم، حوزه اصفهان را ترجیح داده و بدانجا رفت و در مدرسه صدر، درس و مباحثه را آغاز می‌کند و برخلاف جوی موجود که صاحبین درجه اجتهاد و حتی ائمه جمعه‌ای رفت و گذشت و وعده و اخلاق از دریافت داشتند، و آن را کسر شان می‌دانستند، بحث‌های منبری و موضع را احیاء می‌نماید. آن فقهی بزرگوار، در کنار دروس حوزوی از تشکیل جلسات مداوم اعتقادات و اختلافی و تفسیری هم غفلت نداشته است. نتیجه آن جلسات، کتاب‌هایی است که از آن مرحوم به یادگار مانده است.

تعداد تألیفات

۱- «اطبیب الیوان» در تفسیر القرآن، در ۱۴ جلد به زبان فارسی.
۲- کلم الطبیبین در العقیده، در ۳ جلد به زبان فارسی.
۳- العمل الصالح في العقیده، در یک جلد به زبان فارسی.
زمان وفات

آیت الله طیب پس از عمری بر بروکت و نقاشی و مهجودت در ترویج دین و
مذهب تشیع، عاقبت در سال ۱۳۷۰ شمسی و در ۱۰۱ سالگی چند از جهان فرو
پیدا و در جایی که ایده خود که در محوطه مسجد کازرونی اصفهان واقع است,
آرام می‌گردد.

انگیزه تفسیرگاری

مرحوم آیت الله طیب در مقدمه تفسیر خود و در مصاحبه با مجله حوزه، انگیزه
نگارش این تفسیر را چنین بیان می‌کند:

نگارش تفسیر را تقریباً از سال ۱۳۴۱ به صورت سررخ شروع کرد. علماً
نگارش هم، سفارش حضارت حجت از روحانیان داده به برخی دوست‌های او در حال آمدن رویا به حکم
داشتند و به‌همین امر فرمودند که این تفسیر را نگارم، از آن زمان ممنه بهدن
و فوق به نگارش آن مشغول شد. آخرین جلد آن، یعنی جلد پنجم بنده در سال
۱۳۵۹ منتشر شد و به این ترتیب، تأثیف این دوره تفسیر هیجده سال به
طول انجامید (مجله حوزه، شماره ۲۷۴، ۱۳۸۴).

شبیه دوباره در عالم رویا خدمت حضارت فیله الله روحیه له الفاظه، مشترک
شده و به این‌سان عرض کرد: «آیا این تفسیر مورد رضایت خاطر شما هست؟»
فرمودند: «نعماً» عرض کرد: «پس امسا بفرماید حضارت یک نقطه پایان تفسیر گذارند. حکم دیگر که آن نقطه، نور متصاعد می‌گردد. لذا با کمال
جئت و یاگل بند می‌گویم: هم نوشتن این تفسیر به امر مبارک حضارت فیله الله
به‌وهم به امضاء آن حضارت رسیده است (طیب اصفهانی، ۱۴/ ۲۸۰ – ۱۷۹).

البته‌ای کاش که هم این خواب مطرح نمی‌شد و هم جرأت بیان امضای آن;
زیرا که خواب را حجتی نیست و ما در مقام مدق و بررسی این تفسیر ناگزیر
از بین کاسته‌ی این خواب‌های پیشین بود که سنجه‌های دینی و علمی در اختیارمان گذاشت‌ه
است؛ تا احساس جسارت در مقابل آن تأیید، در بعضی از اذبان تداعی نمی‌کرد.
شیوه تفسیری

در تاریخ تفسیر قرآن کریم با شیوه‌ها و دیدگاه‌های مختلف تفسیری رویروی هستیم؛ همانند: تفسیر روایی، تاریخی، ادبی، لغوی، عرفانی، فلسفی، کلامی، علمی، عقلی، اقحامی، اجتماعی، موضوعی و ... هر یک این شیوه‌ها یا تناها نتیجه کلی یا از طریق روش و تکنیک‌هایی که در بر می‌گردد، با وقایع مختلفی از همین فرایند به کار می‌برد.

تفسیری اطیبه‌البیان به دلیل کاستی‌هایی که بعداً خواهیم گفت در میان کتب تفسیری معاصر، نامی که آشنایی به و در کتاب‌های معرفی تفسیر و مفسران شیعه کمتر نامی از آن دیده می‌شود، از این رو چندان مورد استفاده و نقد و بررسی قرار نگرفته است که در اینجا راهبردی در شیوه تفسیری آن جمع‌بندی و نتیجه‌گیری شود.

پژوهشگرانی که ذوق پژوهشی شخصی با آثار پایان نامه، نویسی و رجال شناختی، آنان را به وادی‌ای این تفسیر کشیده است. شیوه‌های تفسیری "اطیبه‌البیان" را به کوشن‌های مختلفی مطرح کرده‌اند: گاه تفسیری عقلی - کلامی (خردنامه همسود، شماره ۳۲)، گاه مزجی - استدلالی (سابیت خبرگزاری قرآنی ایران)، گاه ملیع (همان، شماره خبر ۲۲۳۸۵۴) و گاه ترکیبی از آن نام برده‌اند. (لطفاً فهرست جامع تفسیری نور) نگارنده با توجه به جوهر تنظیم مطالب و سبک گفتاری - نوشته‌آی آن که منحصر به فرد می‌نماید - آن را تفسیری "منبری" یا "مجلسی" می‌داند.

مفهوم قبیل، روش تفسیری خود را در این تفسیر چنین پیمان می‌کند: "بالجمله کتاب تفسیری که خالی از این عیوب باشد کم است و اگر خدا توفقه دهد و امام عصر مددی فرماید، تصمیم دارم در این تفسیر آبیاتی را که ظاهر ادلاته است به همراه ظاهر اکتفا، نسبت به اخبار وارد برخلاف ظاهر و کلمات برگزگان از محققین و دانشمندان خود نیز و اگر ظاهر ادلاته نباید هرگاه خبر معترضی در تفسیر و تأیید و بیان آن بانست آن خبر را مذکر شده و تشريح نمایی و هرگاه خبر معترضی بناتی علملش را به همراه کمین، در صورت اخیر اگر چسبی در بیان آن کفته شود مجرد احتمال است و قصد به مراد و مقصود، منظور نیست." (طیب اصفهانی، ۱۲۶ و ۲۷)
در این تفسیر از اموری صرف نظر نمودم بر خلاف نوع کتاب تفسیر [که
عبارتند از:]:
1- اختلاف قرائت‌ها: زیرا غیر از سباهی قرآن، سایر قرائات‌ها مدرک معتبری ندارد.
2- مراحل تفسیر سوره‌ها و آیات: زیرا مسلمان قرآن به این ترتیب نازل نشد.
3- مگر بعضی سوره‌ها و بعض آیات که یکشی مثبت دارد.
4- تفسیرات مفسرین: که برخلاف ظواهر آیات است و مدرک معتبری از اهل
بیت عصب و ظواهر: ندارد، چون تفسیر به راه است و در اخبار معتبری نهی
شده از نقل آن خودداری کردم.
5- آیاتی که از ظواهر آن نمی‌توان تبعیض مراد نمود و خبر معتبری هم از
معصوم علیه السلام تداریم، عمل آن را محول نمودم به اهل آن.
مرحوم آیتالله طیب، در راستای اتخاذ این شیوه تفسیری است که طبق نوشتن
خود:
۱- مراجعن به مقبره عامه، مانند: عکرمی، مجاوید، صحاک، شهاده، مقاتل بن
سليمان، فخر رازی و ... در تفسیر، صحیح نمی‌دانند، زیرا بر این باور است که
آنان از طریق اهل رجال خود ضعیف شمرده شده‌اند. (همان/۱۲۶۷)
۲- از بیان اخبار کتاب‌های ضعیف، همچون تفسیر منسوب به امام حسن
عسکری نیست، اخبار مجمع‌الغله، با اخبار خلاف اجماع و ضرورت مذهب بهره
می‌نماید.
۳- فلسفه‌بافی و تطبیق آیات بر فرضیات فلاسفه و اختلافات به هم بانفه عرفان را
نمی‌بندد.
۴- سعی دارد که از بیان تفسیر ادبی (صرف، نحو، اعراب، معانی بیان، لغت و ...)
بیش از مقدار لازم پرهم می‌نماید.
۵- از اثبات دادن سوره‌ها و آیات را به هم‌دیگر - مگر در زمانی که اثبات کاملی
روشنی دارد - جایز نمی‌شمارد. (هیوان/۲۷)
حال اینکه در رعایت این اصول و شیوه‌اتخاذی خود مقدار موفقیت و بدان
پایبندی نشان داده است در ادامه مطلب روش روشن خواهد شد.
این تفسیر با مقصدی مفصلی که در تفسیر در علوم و فضای قرار را در بر
می‌گیرد، آغاز می‌شود، آن ده گفتمان عبارتند از:
- فضیلت قرآن و وجوه تفسیر به آن
- عدم تحویل قرآن و توجه به تفسیر
- قرآن و روی وضع مفسرین و کتاب تفسیری

- اختلاف قرآن و تحقیق کلاه در سباه قرآن
- فضیلت قرآن و حفظ و تعلیم و تعلیم آن
- اعجاز قرآن و وجوه اعجاز آن
- وجوه احترام قرآن و حرمت هنگ آن
- شفاعت و خصوص کتاب و بحث درباره شفاعت
- کیفیت نزول و مراتب نزول قرآن

- استفاده و حقیقت آن و بحث درباره مستعما و مستعما منه.

این تفسیر سپس وارد ترجمه و توضیح آیات می‌شود، که می‌آیند بخش را در
عنوانی با شیوه نوشتاری مورد بررسی قرار می‌دهیم:

شیوه نوشتاری

تفسیر اطیب الیمان در نگارش و چیدمان مطالب، خود را به رعایت چهارچوب
مشخص می‌کند. بلکه در تفسیر هر آیه و در تفسیر هر سوره و در
تنظيم هر جلد از مجلات چهاردوگانه آن، موضوعی ناهمسانی را برمی‌گرداند،
که شماری از آنها را در زیر یادآور می‌شوند:

۱- ترجمه آیات

ترجمه آیات در این تفسیر، صرف نظر از استکات جزئی یا ترجمه دقیق
است و بسیاری از اشتباهات مترجمان قرآن در آن وجود ندارد. در گزینش
واژه‌های ترجمه به جز‌چند مورد اندک، دقت کافی مبذول داشته‌اند (خامه‌گر، نشریه‌های فرهنگ و معروف قرن، 1387/1388). پس از اورود من می‌خواهیم، گاه تکه‌ی بر ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آن دارد:

«علی‌الله‌امام: کل‌ها تم غیره‌‌یها علی‌الملائکه...» (بقره/33)

و آموزه‌ی به آدم هم‌هنا را پس‌زیر عرضه‌ی داشت آن اساسی را بر ملانکه‌ی...» (طیب
اصفهانی، 1400)

«آن‌ها این‌ها امور‌ها ولا مبنی‌ها العیسی باطلی ولا تاکلمیا امور‌هأ امور‌هأ امررال‌کمّا...»

کان حوریاً کیراناً (یسا/2)

و به‌هدیه به‌نیمها مالیان را و تبدیل‌یکندی بلید را به‌پاک‌ه و تحورید‌اموال ایتام را با
اموال خودمان: این سیار زشت و شنع است و گاه به‌زرگی است» (همنان، 4:9)

گاه ترجمه‌ی را تحت‌اللفظی - تفسیری، می‌آورد:

«فتقاً‌ها بسیا بقبول حسن وآتش‌ها تجلیا حسنیا وکل‌ها زکریا کل‌ها مخل‌-urlیها زکریا»

المحراب وجد عندنها روزاً...» (آل عمران/72)

پس برپرداز کرمی قبول‌فرومود دعات مادر مرام را به قول نیکوکاری و او را ترپیت فرومود به
ترپیت خویی و حضرت‌زکریا [در سفه‌ی از حضرت‌ص‌ صالح در که زکریا شوهر
جواهر مرم‌رود تی و خویپ‌پرخاله به‌کیدیگر بودند] شوهر خالاء و را کفیل در ضریاد
هو گاه‌زکریا در محراب عبادت می‌آمد می‌یافت که مکل‌لات تازهٔ نزد مرم موجود است از بهشت
توسط ملانکهٔ...» (طیب اصفهانی، 1387)

گاه ترجمه‌ی رووان، بر اساس دستور زبان فارسی را بر می‌گزیند:

«الذین تنقض فی ئیده‌الله مین‌بیمکان وی‌نقطه‌ون ما امر‌الله به آن میرود وی‌کتمدن‌فی
الأرض ایلک هم‌الخیساً» (بقره/27)

کسی ای که عهد و پیمان خود را پس‌زیر یکی از بسیار آن می‌شکند و آنچه خدا به‌پایستن آن امر
فروموده فقح می‌کند و در روی زمین فساد می‌نماید، اینان خود زبان‌کارانتد» (همنان، 487/1)
تفسیرطلبان در نگارش و چیدمان مطالب، خود را به رعایت چهارچوب مشخصی می‌نمایند که به تفسیر هر آیه‌ای و در تفسیر هر سوره‌ای و در تنظیم هر جلدی از مجلات چهارده‌گانه آن، شیوه‌های ناهمسانی را بر می‌گردند.

گاه فرازی از آیه را تحت اللفظی و فرازی دیگر را ترجیح روان فارسی می‌نماید:

» قاَلَ رَبِّيْنَا ۖ إِنَّآیَهًا مَلِكَهُ أن يَامِثِبُنَ الثَّانِينَ فِيهَا سَكِينةً مِنْ يَامِثِبُنَ» (بقره/ ۲۴۸)

و پیغمبران به انسان کفت بررسی که نشانه‌پذیرشی او آن است که می‌آید شما را تابوت در حالی که در او آرامشی است از جانب پروردگارتان ... (همان، ۵۰۶)

گاه به هیچ رو آیه را ترجیح نکرده و مستقیماً وارد تفسیر می‌شوید، و چه بسا که در متن تفسیر هم معناپذیر از آن ارائه نمی‌دهد: مثل آن در سورة بقره از آیه ۲۵۵ (آیه الكرسي) تا پایان آن سوره ـ مگر دو سه آیه ـ را بدون ترجیح رها می‌کند (همان: ۲/۳)

2- توضیح نکات ادبی

این تفسیر، گاه قبل از ورود به بخش تفسیری آیات و گاه همراه متن تفسیری، اشتعاق، تجزیه، ترکیب و معناي لغوی بروخی از کلمات را روشان می‌نماید. اوردن اشتعاق و معناي لغوی کلمات غرب در سرتاب تفسیر گاه به گاه کرده در این جساری دارد، ولی برداختن به صرف و نحو بروخی از کلمات، منحصر به نخستین جلد تفسیر می‌باشد:

» ذَلِکَ ٱلْكِتَٰبُ ۛلاَ ۡرَبِّيْنَآ ۚ فِيهِ...»

» ذَلِکَ مِيتَدَوْ وا خَرِيشَ لاَ ۡرَبِّيْنَآ ۚ فِيهِ وَ ۡفَهْيُ لِلسُّنُۢمِينَۢ خَيرَ بَعِد اَيْنِيْ بَشَدَ...»

و لَامِ ٱلْكِتَٰبَ بِرَأى عَهِدِ أُسْتِ مَعِنَى كَمَيْهِ مِنْ مَصِرِّدِ بِمَعِنَى كَمَيْهِ وَ نُوْشَتُنَ أُسْتِ بِمَعِنَى مَكَّنَبُ وَ هُمْ عَامِلُونَ مِنْ يَدِهِ (بقره/ ۱۲۵)

» وَذَا قَالَ رَبُّكَ ٱللَّهُمَّةُ إِنِّي جَاعَلُ فِي ٱلْأَرْضِ ۡفِیۢلَخَةً...» (بقره/ ۳۰)

در شرح الفاظ آیه: «واو عاطفه از باب عطف جمله به جمله است و کلمه «ذَلِکَ»
و قبیله و متعلق به فعل مقدر مانند اذکر و نحو آن و در موضع نصب است، و قول به اینکه زانده است بدون وجه می‌باشد و قول خداوند به ملانکه و حی اوست، نظیر قرآن که قرآن و کلام الله و حی اوست ... (یمان، ۴۹۵)

این تفسیر، هر چند به ندرت، به نکات ادبی برخی از کلمات و ترکیباتی می‌پردازد که در دیگر تفسیر معاصر، توجه کلمی به آنها دیده می‌شود؛ مانند توضیح در کلمه «اوگله» در آیه ۱۰۰ سوره بقره «اوگله گاهذوا حمدها...» که

می‌نوید:

همزمان «اوگله» همزمان استفهام و «واو» عاطفه است و تقديم همراه با واو عاطفه

برای این است که همین اصل در استفهام است و از این جهت مصدر می‌باشد، به خلاف سایر ادای استفهام که حروف عاطفه بر آنها مقدم می‌شود، و کلمه‌ی (ما) یا موصوله و یا موصوفه، کتابی از زمان است و نصب «کلمه» بر ظرف است، یعنی هر وقتی که (یمان، ۱۲۷/۲)

۳- متن تفسیری

متن تفسیری در اطلاع الیحان که پس از ترجمه آیات شروع می‌شود، آمیخته‌ای از نکات ادبی، شرح لغات، دیدگاه مفسران با نقد آنها، پاسخ به برجی در پرستش‌ها، روایات، مطالب فقهی، کلامی، اخلاقی و فلسفی می‌باشد که باه مفیدی آن به یا یا جریه ذهنی مفسر اورده شده است.

مفسر فقید بر اساس اعتقاد بعده ارتباط آیات به همدیگر، مگر اینکه دیلی روشنی بر آن اقامه شود، ترجمه و تفسیر را به صورت آیه به آیه و جدید از هم می‌آورد، مگر در موارد بسیار استثنایی که ارتباط چند آیه را با هم کاملاً قبول داشته باشد.

الف. بخش بندی آیات

این تفسیر در جلدهای اول و دوم، سعی دارد که هر آیه را بر حسب بیان و محتوا و موضوعات قابل طرح دربابة آن با عنوان خاصی به بخش‌های مختلفی
متن تفسیری در اطیب الیبان که پس از ترجمه آیات شریعه شود،
آمیخته‌ای از نکات ادبی، شرح لفظی، دیدگاه مفسران یا تقدیم آنها، پاسخ
به بقیع از برخی، روایات، مطالب فقهی، کلامی، اخلاقی و فلسفی
می‌باشد که بنا به مقتضای آیه یا جریه ذهنی مفسر از آن شده است.

تفسیر نموه و در زیر آن به توضیح هر کلمه پردازد.

عناوین بعضی تفسیر آیات یکسان نیستند: گاه «مقام»، گاه «امر»، گاه
موردن، گاه «همه»، گاه «موضوع»، گاه «جمله» و گاه ترتیب عدیدی می‌باشد در ترجمه
آیه ۲۷ سوره پیغمبر، پس از ترجمه آیه با لئاصله چنین می‌آورد:

کلام در تفسیر این آیه در چند مقام است: مقام اول: در جمله «الذين ينضرون
عهد الله من يعده مباقه...» مقام دوم: در جمله «يپطعون ما أمر الله به أن
يوصيل...» مقام سوم: در جمله «ويضدون في الأراضي أولك فهم الخاسرون
...» (همان، ۱/۲۸۲-۲۸۷)

و در تفسیر آیه ۹ سوره پیغمبر می‌نویسد:

کلام در تفسیر این آیه در چند مورد است: مورد اول: در دفع بعض اشکالات
که متوسط بر این آیه است و آنها به اشکال است: ۱-... جواب از این اشکال به
ووجه می‌توان داد: وچه اول: ... وچه دوم: ... وچه سوم: ... مورد دوم: در
مراجع مخاطب: مراتبی دارد... مرتبه اول: ... مرتبه دوم: ... مرتبه سوم: ... مورد سوم: در تفسیر والذين أمنوا: مورد مه‌چارم: در بین «يجدعون لا آئستهم وانا
بشعرون...» (همان، ۱/۳۱۳-۳۱۳)

در «موضوع»، «جمله» پردازی و «امر» پردازی نیز به همان‌گونه محسن
گفتنی، که هیچ دلیلی جز سلیقه نوشتنی بر این عناوین تفسیر بندی مشاهده
نمی‌شود. (رک: همان، ۱/۳-۶، ۵۰۴-۵۰۸)

البته چنان که گفتنی، این تفسیر نباید نمی‌باشد در جلد اول و دوم تفسیر نمایان
پوشه و در جلدهای بعدی جز در موارد استثنایی، از آن نشان دیده نمی‌شود.
ب. بهره‌برداری از دیگر تفسیر

اطبیب الیکان به دلائلی که در پیش گذشت به همه تفسیر، نگاه منتقدانه دارد.

مفسران قدیم و جدید را به آوردند نام آنان به دلیل بیان برخی از دیدگاه‌ها و
برداشت‌های قرآنی، متعاون به تفسیر به رأی‌گوی و مورد سرزنگ و طالعه قرار
می‌دهند. چنان که می‌نویسد:

- «مفسران (در یافتن یه اینک قرآن، خطاب به مؤمنان می‌فرماید «با اباهان ذیلین
آمیزنا آنها») در جوار و یا افتاده و سه جواب داده‌اند.» (هیمان، 2/ 237)

علاوه بر اینکه خلاف ظاهر است، بسیار خنک است ...

- «بسیاری از مفسران گفتند ... لکن این هم درست نیست، زیرا معنا صادقین
را نفهمیدندیاند.» (هیمان، 1/80)

- «... احتیاج به تأویلات بارده مفسران نداریم ...» (هیمان، 1/10)

- «... بعضی از مفسران توهن کرده‌اند ...» (هیمان، 2/161/ 162 و ...

اطبیب الیکان در تفسیر یکی از تفسیر قدمی، مراجعتی به تفسیر سید مرتضی
تبیان، قمی، عباسی، بهرامی، صافی و فخررایی می‌نماید وی لی بیشترین مراجعه به
تفسیر مجمع الیکان است; و از تفسیر معاصر به «العیبزال» و «آلله‌الرحمان» توجه
می‌نماید و توجه به العیبزال، بدون یادآوری از مؤلف آن نقد گونه را دو گونه است و
(رک: هیمان، 3/ 127 و 133 و 224؛) اما توجه به آللله‌الرحمان، ثبت است و با دکتر
نام و یاد حنیف ولی مؤلف آن صورت می‌گیرد:

- «... جانبه مردم استاد (عظم‌الله) جواد بلالخی فرمانده ...» (هیمان،
218 و رک: 1/ 27: 4/ 504/ 9 و 73/ 79 و 139)

ج. آوردن فضائل و خواص سوره‌ها

این تفسیر در آغاز هر سوره‌ای ابتدا فضایل آن سوره را در اخبار و احادیث
یادآور می‌شود و سپس لواب قرآن و خاصیت‌ها و آثار آن را در امور زندگی نقل
می‌کند:

- حضرت صادقی: «اسم الله الا عظم مقطع في ام الكبیر» ـ اسم اعظم الهی
در سوره حمد تجزیه شده است (هیمان، 1/84).
سورة اعتماد پرای قضا، حواله و دفع بیلبان و رفع آلام و استعمال بسیار مفید

است (همان، ۵/۷۴)

رسول الله ﷺ در فضائل سورة فلیق: «من قرأ هذه السورة على ألم سكن بواطن الله و هي شقة لم نر آنها» (همان، ۷۲/۱۴)

در شیوه نوشتاری اطبی ابیان، تنا مورودی که از ابتدای تفسیر تا پایان آن خرابان مشخصی نشان می‌دهد، آوردن همین فضائل و خواص سوره‌های ناگویر این اخبار را به پیمان در دیده به دیدن یافته باشد، چنینکه در فضائل سورة می‌نویسد:

»اخباری در فضائل این سوره نقل کرده‌اند، که جوان سند نداشت و به نظر هم بعیض می‌آمد، لذا از نقل آن خودداری کردیم» (همان، ۴۴/۱۲)

د. آویزین شن زنول و قسه‌های مرزه‌های آب‌ات

این تفسیر خرچند از تفصیل‌گویی علوم قرآنی ابی‌کیانی ندارد ولی در ابتدال با شن زنولها غلیظاً به اختصار و اشاره رد می‌شود. مقید به آوردن شن نزولی است که صدور آن به مصوص است فته شود در غیر این صورت اگر اشاره‌ای هم داشته باشد مورد نقد و رد قرار می‌دهد. و معطوف است که شن نزول آب‌های با عموم آنها منافات ندارد» (همان، ۷۸۸/۲)

ـ «در شن نزول این آب و در آبی بعد از آن، بعضی گفتند درباره اخنس با شرق لقبی [مسی باوشد] که اظهار علاقه و محبت نسبت به اسلام و یگیمانر و در باطن، دشمن سرسخت یگیمانر بود؛ و بعضی گفتند درباره ریاکار است و در بعضی اخبار از حضرت صادق است که درباره فلان است و لی آبی عام است و شامل هر منافقتی می‌گردد چه مورود آن خاص باشد» (همان، ۷۸۳/۲)

ـ «بعضی از مفسران عامه برای این جمله و شن نزول آبی چهل‌ها گفتند که ساخت بندی نیرویی از آنها درست و منافع با مقام عصمت است و ما از نقل آن خودداری می‌کنیم» (همان، ۱۷۴/۴)
اطبیان با همکاری‌های که به اوردن شنن تزئین می‌گردد در صورتی که مصون شده از زبان اهل تفسیر عاهم را هم می‌بی‌ند و آن را محرور تفسیر خود قرار می‌دهند.

- «...» بالجمله شنن تزئین این دو آیه در موضوع ولایت امیرالمومنین (ع) منشرعات بین الفرقین است...» (ه­مان، 1424)

اطبیان با همکاری‌های که به اوردن شنن تزئین می‌گردد و این امر عیان است تفسیر عاهم را هم می‌بی‌ند و آن را محرور تفسیر خود قرار می‌دهند: آن جامعه‌که در تفسیر آیه ۱۰۸ نسبت می‌توسد:

- «...» گفته شخصی از مسلمین درعی (ره) سرتوق کردند بود و برای اینکه

کشف شدند اندیشه بود در خانه بهوته که نسبت سرتوق را به آن تقدید و

مسلمین اوما را تبرؤه‌نمایند...» (ه­مان، 1425)

همه تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی

شبه‌خطی تفسیری اطبیان، تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی نیست؛ اما گاهی هم از این شیوه‌ها استفاده می‌نمایند.

- «...» متوجه از صد آیه در قرآن درباره عذاب آخرت و بعضی خصوصیات آن

نالذی که به طور هفت‌ملیتی از آنها اشاره می‌شود [حیدری ۱۹۸۰آیه]

را در این موضوع با ترجمه آنها رده‌بندی می‌نماید [ه­مان، 1۳۸۳-۱۳۹۰]...»

و، اخبار، و احادیث

اگر نکات ادبی و برخی از توضیحات قرآنی و شخصی مفسر برگزیند این تفسیر جدی نماید، با توجه به اینکه بیشتر مطالب این تفسیر جهت به صورت نقل قول مستقیم و به صورت قرآن آزاد مضمون و محتوا می‌بیند بیشتر روابط است، این تفسیر بیشتر در قالب یک تفسیر اثری و روابطی نیمه‌ترجمه‌ای جلوه‌گری خواهند کرد.

مرحوم آیت الله طبیب، چنان که در شبه‌فسیری خود مذکر شده است، روابط را محرور تفسیر قرار داده و تا جایی که توانسته، به آن پایان‌می‌داده است.
گاه تقدیم و بازی نزدیک به روایات تا جایی است که حتی بیان نکات مهمی ادبی را هم فراموش می‌نماید؛ مثل آن در تفسیر یازده صفحه‌ای به نام الله، سپس‌الرجح، در روزه حمد نتنا بک صفحه، با توضیحات مختلف اختصاصی مده و نقده، ۲۸ مورد روایت است که در فصل‌یک، ثواب، اهمیت و جزئی آن نوادان آورده است.

(رک: همان، ۱۸۷-۱۸۸)

در تفسیر آیه ۲۱ سوره بقیه به صفات متفاوت برداشت، و خطیب همهم نظرالبلاغه را جملگی در هفت صفحه با ترجمه می‌آورد (رک: همان، ۴۴۷-۴۴۸)

این تفسیر برای بیان روایات از منابع گوناگونی استفاده نموده است؛ وی‌لی بیشترین روایات را از «الاثار»، جامع السعادات، کافی، مجمع الیبان، و بحارة الاروا، نقل می‌کند. روایات و کتاب‌های اهل سنت را نهایا در مقدم بیان ماجرای تغییرخم پذیرفته و به برخی از آنها استناد می‌نماید (رک: همان، ۴۲۷/۴).

۲۴۴ در نقل حدیث – همانند دیگر بخش‌ها، جیران مشخصی را نشان نمی‌دهد. گاه نام امام موصول (گوینده حدیث) را می‌آورد. گاه نمی‌آورد. گاه متأخر حدیث را می‌کود، گاه نمی‌کود. گاه همه حدیث را می‌آورد، گاه ان را تخته می‌کنند; گاه متأخر حدیث را با جلد و صفحه آن ذکر می‌کند، گاه نمی‌آورد. گاه نمی‌آورد. گاه نمی‌آورد.

در جلد اول، منبع را به صورت پاورپوینت‌های آدرور می‌شود، وی‌لی در جلد‌های بعدی پاورپوینتی را کلاً ترک کرده و آن را به داخل متن می‌کشاند.

روایات در جلد اول همگی با ترجمه آمده‌اند، مگر بیمار اندکی; وی‌لی از جلد دوم تا پایان تفسیر، روایات، فوقتر ترجمه‌اند. از این رو، تفسیر، به تفسیر عربی و فارسی تبدیل شده است؛ و از آنجاست که برخی از این تفسیر، تفسیر ملیع (فارسی و عربی) نام گذاشته‌اند.

واقعیت این است که در روایات آخر تاکنون – همانند فقه – پالاش عمقی صورت نگرفته است. بیشتر مفسران قرآنی در این خصوص از باب تأمل وارد شدند و اعتماد به مفسران سابق و استادان زدگی، جرح و تعلیق در روایات قرآنی را با گنده وی‌لی نموده است. از این رو استفاده از تفسیر، تفسیر عقل، غلب آمیز
اصطلاحات و اخبار تاریخی در امان نماده‌اند.
صاحب «الپزان» با اتخاذ سبک تفسیری قرآن به قرآن و تعلقات در آینه قرآن، با کسانی خوبی را از بخش روایت آغاز و در این راه توقفاتی را به دست آورده است؛ ولی کار به قدری عمق و گسترده است که در توان کاری یک مفسر نمی‌گردند.
صاحب «اطبیل الیان» هم که ورود به صفحه تفسیر قرآن را با راهنمایی معصومان و اخبار صحیح از اهل بیت عcout و طهارت شده، بیشتر می‌بخشد.
برای بالایش روایات ضعیف از دامن تفسیر، شیوه خاصی برای گردید که در شیوه تفسیری آن را یادآور نشان می‌دهد. اما برای توضیح بیشتر در سبک نوشتاری ایشان، نمونه‌هایی را از زیر می‌آوریم:

- «... کلمات تفسیرن در شرح این آیات چون مستند به مدرک معنی‌برانگیز نیست،
از ذکر آن خودداری می‌شود.» (همان، 2/105)
- «... در تفسیر «من گان غذارا لبیان» در کتاب تفسیر مانند مجمع و غیره، خبر مفصلی از این عباس در شهر نزول این آیه روایت کرده و در «برهان» خبری از حضرت سیدالشهدا (ع) تأکید کرده و در خبر رازی نیز خبری از عمر و «برهان» باز خبری از سعدیان فارسی روایت کرده و در هیچ گذام از آنها سند منصفه ندارند و مدرک نمی‌گردد؛ لذا از نقل آنها خودداری می‌کنم.» (همان، 118/11-116)
- «عبایی از حضرت بالا (ع) حديث مفصلی در باب حرف مرطومه قرآن به حساب ایجاد تقل کرده که خلاصه آن: ابتدائ خروج حسمی (الی) خروج بنی عباس «المصیث» ظهور بقایه الله «المصر» لکن حکایت تنویست تطبیق کند.» (همان، 7/299)
- «عزفا یک خبر معقولی کلته‌اند: من عرفی فقد عشقی و من عشقی فقد عشقته؛ این نوع تعبیر در هیچ خبری نیست
- نسبت‌هایی که به حضرت ایوب (ع) می‌دهند [داستان پیامبر تنفرا آمیز] کذب
محقق است (همان، 20/111)
- «اما من کان من الفقهاء صائناً لنفس. حافظاً دیته. مخلطاً لهوره. مطیعاً لامس
مولای فلله‌عامان، این نقل‌برانگیز و علماء به آن می‌پردازند. برای تجزیه تقلید، مسئول نمودارند: و مرحم مرحوم آیت الله طیب، در خصوص تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، این روایات آن چنانی می‌نویسد:

ابن تفسیر در نظر محققین از علمای شیعه ارزشی ندارد، برای اینکه نه سند صحیحی دارد و نه مناسب مقام انته است که کتاب تفسیر بتوینندند و نه این معهود بوده، علاوه بر اینکه مشتمل بر مطالب بسیاری است که آثار غلظ از آنها ظاهر است. چنانچه در تدریج الفاظ بر منشأ و واضح خواهد شد (همان).

به اعتقاد صاحب اطباق الیان، اخبار [احتمالاً] اخبار آحاد و وضعی در غیر احکام قابل اثبات نیستند:

«...ادله حجیت اخبار هم شمولش در این گونه موارد که مربوط به احکام نیست، معلوم نیست که تنها آن اناکه نمود» (همان، 9/125)

حال اینکه مرحم طیب، چنین به این معتقدات پایبند بوده، موضوعی است که در بخش «کاسته‌ها» از آن سخن خواهیم گفت.

مولوری که در پایان این قسمت از مقاله شایان با آن‌آوری است، این است که آیت الله طیب، در موارد نادری هم اشاره‌ای به برخی از خرافات و دیگر عناوه‌های عامانه دارد؛ زیرا که در اخبار مطابق‌مان عیبی درباره آنها وارد نشده است. مرام:

ختم انعام، و ختم امن یکجیب از جمله آنه‌است که می‌نویسد:
آیت الله طیب، در موارد نادری هم اشاره‌ای به برخی از خوانشات و دیگر عوامل دارد؛ زیرا که در اخبار معصومان حضرت امام م negera آنهوا ورد نشده است. مراسم «ختم امام» و «ختم آتی چیپ» از جمله آنهواست.

اما این ختم [انعام] که امروزه بین عوام معروف شده و ادعیه که در وسط آن می‌خوانند، آنچه تصویب گردیده از اخبار به دست‌نیامده، مثل بسیاری از خنوم معروفه عوام؛ بکار خواص مثل: «ختم آتی چیپ» به عهد امام علی با فاطمه‌ای بر پدستور مهر نورت با باطل السحر باعث آموزش‌های شیشک و کاشی‌قرمز و امثال این‌ها و بندیده‌ای زنانه که قطعاً از معصوم صادر نشدند... متعال می‌خواهیم تفکر به خودی برای مکنید.

ز. شواهد ادبی و شعری
این تفسیر، به مناسبت‌هایی، سخن را به اشعار مشهور فارسی و عربی می‌آورد و فضای استدلالی و بند و اندرز را با تکنیکی و دوبنی و قطعات کوتاهی تدفیف می‌نماید. ابیات را بهتر از اشعار مولوی سعدی، حافظ و حکیم سیزوری برسیم گردیده که این بهتر از هم آورده.

در شعر میچ و در فن اور چون اکذب اوست احسن او... با این همه، اشعار مولوی و دیگران را که گفته، ناشناخته سخن خود نموده و برخی ابیات را در سری از تفسیر، با پر تکرار می‌نماید، مثلًا: این بست حافظ را هفت بار در این تفسیر می‌خوانیم:

۱. حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و پس در بند آن میاش که نشیدیت یا شنیده و شش بار این شعر مولوی را می‌پیمایم: جمله‌زنیم زدنیم و آسمان با تو می‌گویند روزان و شبان ما سمعیم و تصیریم و هشیم.

و این شعر عربی حکیم سیزوری را ۲۴ بار تکرار می‌نماییم:

۰ و در کل نش ای یه تدلیل آن و واحد و ابیات زبان‌های دیگری همانند ابیات زیر که بارها در این تفسیر
خودنمایی می‌کند:
گر نگهبان مان که می‌دانم
که عقا نا بلندست آشیانه
هیچه این رفت و برای بچه کم کار نمی‌شنم
- شرط بیشتر باشد که شود قابل قبول
- کار خود به خدا و اکثر و خوشحال باش
- این جان عارتی که به حافظ سروده به‌سوت
در آن و دیدگاه‌ها

برداشت‌های قرآنی، روایت‌های آیت الله‌طلب، نماینده‌گان شماری از آراء و افکار و
باورهای تفسیری و دینی ایشان است که در «اطباق‌بان» انکاس یافته تا حدودی نوع قرآنی و جدید تفسیری این تفسیر با دیگر تفسیرها و یا دیدگاه‌های مفسران
قدیم و جدید را روشن می‌نماید. ما برای آشنا کنش‌هایان مختص با کلیتی از
اندیشه دینی و قرآنی ایشان موردی را که در کتاب تفسیر خوشن با آور شده
است، در زیر می‌آوریم:

دیدگاه‌های تفسیری

- خطای‌آت قرآن، شامل جمعی مکلفین اعیز از مشاهیت و موقدین و غیر
- موجود در زمان خطای است. این مکتی است که ستون‌های در مورد بین‌
- اسراپیلی یاری ... ولی این معنی به گمان و اطلاع آیه ضرر نمی‌زنند. (سمن، 12)

- چنان که مکتی تذکر در آن داده می‌باشد تفسیرهایی که در لسان اخبار است از بین
- مصداق می‌باشد؛ و مانند آن علوم و اطلاع آیات ندارد. (سمن)
- کلمه زانده، [لا] زانده، (ما) زانده، (من) زانده، (با) زانده، و [در قرآن
- نیست. (سمن، 14/ 8/ 11)

- نژاد دفع قرآن به قلب پادشاهه و نژاد تدبریقی آن در 3 سال انجام
- گرفته است. (سمن، 33/ 7)

- معانیدن، ترتیب نژاد آیه «...» که اکتمل کن دین‌باز ... را از روی عناه با
دیدگاه‌های کلامی و فقهی

- آمیز بودن پیامبر (ص) بینی‌ها: از مکه بودن آن حضرت (ص) به پیامبر (ص) ابراز خواستگاری و یکپارچگی را نشان می‌دهد.
  - در جواب روضه از پیامبر (ص) به پیامبر (ص) می‌گوید: «روحالله بیانگر و یکپارچگی که در زبان می‌خواند و می‌نوشت.»
  - پس بعضی از مفسرین عمده‌ای به خطا رفتند که حضرت (ص) که مطابق میزان یکپارچگی در مبنای آنی، ندارند، و نوشتن پیامبر (ص) به‌دست است. (همان، 4/67)

- پیامبران از اول عمر تا زمان رسالت، از معاصری، از فکری و نسبت و نیسان و فراموشی و انتخاب و چه می‌کنند (همان، 16/10)
  - معجزه در تحقق ابتکار انبیا نیست: فعل الهی است به دست آنها صادر می‌شود.
  - آن هم به اندادها که حجت بر آنها نمی‌شود، و مطبوع ناس نیست که هر چه فراز گرفته کم آنها بی‌جا می‌آورد (همان، 48/82)

- اتباع امروزی که باعث شد مرسومیهای نظام‌خواهانه و امروزی (ص) که به حضرت (ص) بی‌خود کرده محس است. (همان، 4/111)
  - حضرت رسول (ص) و امیر را از طاهپذیری (ص) حالم به غیب هستند، یعنی نسبت به امروزی که بر غیب آنها غیب است، و حالم به غیب نیستن نسبت به امروزی که مخصوص است یا آنها به خداوند. (همان، 5/76) تا آنجا عالم به خداوند مطابق باشد.

- آنان افاضه کرده‌اند. (همان، 1/500)

- همه چندگاه یکپارچه (ص) با کفارک دفاعی بوده است. (رک: همان، 4/158)
  - اهل کتاب نجس و تایپند. (رک: همان، 4/159)

- ورود غیرمسلمانان به مسجد برای پرایدازی جا‌زای نیست. (رک: همان، 4/159)

- تختیه مسجد برای خیابان کش و توسعه شهری جایی نیست. (رک: همان، 4/159)
سپ برتری رجال [به زنان] دو چیز است: عقل و تدبیر. و استعداد و فنا

کسانی که... تمی توانند به وظایف دنیای خود عمل کنند. مثال پیامبری از مالک خارجه. بلکه پیامبر از دهات دور است؛ بلکه پیامبر از شهرستانها و امثال انها حرام است توقف آنها و واجب است هجرت به محل و مرکزی که دسترسی به احکام دین داشته باشد. نمایند و بتوانند به وظایف دنیای عمل کنند.

سأول به کف [گذایی] حرام است؛ و دادن [کمک کردن به یک آنها] اعانت بر

معصیت است (همان، 14/340).

مؤمن، منحصر به شیعه انتی عشیری است. (همان، 4/377/1).

از این آیه به صمیمی این حديث می توان استفاده کرد که طرح عرب بعد از رحلت حضرت رسول مطابقت بوده و طرح عجم که مذهب انتی عشیری است بر حق است. (همان، 4/377/3).

در حق شیعه، احکام شرعی، ناب حکم و مصالح است (همان، 8/377).

روزه روز تاسوعا به خاطر اینکه تبعیت از پیامبر می باشد. مکروه است.

(رک: همان، 3/346)؛

کاستی‌ها در تفسیر اطیب الیبان

کتاب، آن‌گاه که در بوته نقد می‌نشیند، هواست خود را می‌نمایند. چه بسا کتاب‌هایی که اهل رجال، دایرة المعارف‌ها و کتاب‌نامه‌ها تعیین‌های بسیاری از آن کرده باشن، و تفریز‌ها در ابتدا و انتها آنها خودنامه‌ای کند آتا در بوته نقدای علمی و اصولی قرار داده‌اند، هم‌های در حد تعیین‌ها با کلی پزشکی أی ادیان، کامتر کتابی را می‌توان بایت که هیچ جای نقدی بر آن نباید؛ اگر امروز هم موقعیت علمی و سیاسی نوسیده‌ای با حوصله روزگار، اجازه نقد آن نداده باشد، فردا هرگز چنان نخواههد بود!
نقد، خود نعمتی است در حق گذشتنگان که کاستی‌ها و اشتباهات آنان را اصلاح و جبران می‌نماید؛ و نعمتی است برای یکندگان که آنان را به دقت و زرف اندیشی نپیشی در تغییرهای وازوختی‌ها وامی دارد.
آری‌ا، "اطبیب البان" در یک نگاه کلی" تفسیری است ساده و منطق و دقیق؛ (عقیقی بخشانی، ۱۰۴۸) و "ابن‌ناجی به مباحث سوتهییدم گوناگون پرداخته" (خرم‌شاهی، ۱۷۸۸؛ ولی به کاستی‌های فراوانی نیز همراه است که ناگزیر از بیان آن در این محل هستم:

1- نابسامانی نوشتاری

تفسیری که اصول نوشتاری بر آنها حاکم است، از ابتدا تا انتهای بر چهارچوبی استوارند: آیه، ترجمه، قرآن، لغت، فضیلت سره، شاه نزول، تفسیر، روایات و نکات تفسیری؛ ترتیبی است که بر چیدمان سخن خود برگزیده‌اند.

اطبیب البان، اگر این نکات نشان دهنده آن را از راهنمایی نموده، در ادامه کتاب، بنای نظام خود را در بین نظام‌های نهایت است. محل نکات ادبی و لغی، و دیگر موارد تفسیری در تفسیر آیات گاه ۴۰ صفحه کتاب را در بر می‌گیرد می‌نماید، روشنی نیست؛ و نیاز اعتمادی هم به وجود آنها در آن من می‌وزند.

آیات، گاه ترجمه دارد، گاه ندارد؛ ترجمه آیات، گاه به سبک تحقیقی است، گاه روان فارسی، گاه تفسیری، گاه آموزه‌ای از هر سه.

گاه جزئیات ادبی، آیه را گرفته و بی‌توجهی را نهاده است، گاه موارد کلامی را گرفته، بی‌توجهی اندگی نکشتی ابتها و تفسیر، به روایت یا روابطی، یا دوران متألق، یا دوران مسأله، فقهی و... خاتمه داده است. گاه ساده‌تر از ساده می‌نویسد، گاه بیشتر، فینی و پیچیده و سخت‌تر از سخت است.

2- مخاطب ناشناسی

مخاطب سخن در تفسیر "اطبیب البان"، مشخص نیست. چنان که گفتگوی، گاه سخن‌ساز از سخن است، گاهی سخت‌تر از سخت است.
مخاطر سخن در تفسير أطبل البيان، مشخص نيس. چنان که گفتم
غاز سخن ساده تر از ساده است، گاهی سخت تر از سخت!

بيان این تفسیر به گونه‌ای است که گاه گویا مفسر بر کریستی تدریس صرف و نحو و ادیبات عربی نشته است. گاه در کریستی خارج فقه است؛ گاه در حلقة درس توضیح المسائل؛ و گاه خواجه نصیر طوسی است در ترجیح الاعتقاد! که همگی خارج از محدوده تفسیری. این نمونه‌هایی را ببپریم:

- در تفسیر «یُسَمْا إِشْرَوُوا بِأَنْفُسِهِمْ...» (پر/90، آمده است)

«یس» از افعال ذم است مقابل نعم که از افعال مدح است و در پنجم لغت است: 1- یس به فتح باء و همه، 2- یس به فتح باء و سکون همه، 3- یس به کسر باء و همه، 4- یس به کسر باء و سکون همه؛ که لغت مشهور آن است.

و بعد از افعال مدح و ذم در اسم مرفوع واقع می‌شود که اولی فاعل این افعال و دومی مخصوص به مدح یا ذم است، مانند: نعم العبد ایوب، و یسین الشراش الحمیم و ممکن است فاعل اسم ذات باشد. مانند در مثال لمبور و مفاضل این است که مخصص به مدح دارای جمع صداح و خویحا و مخصص به ذم دارای انجا، ذمنا و پیدا هاست. و ممکن است فاعل اسم مفعول به‌یا به‌عبارت دیگر فعال از افعال باشد. مانند آیه مورد بحث که فاعل بش مصوصه و مخصوص به ذم کم کفر با ما اناز الله است (طیب اصفهانی، ۲/100-۱۰۱).

- در تفسیر «قَالُوا لَقَدْ عَلَيْنَا مَثَلُ مَا عَلَيْنا مِنْ قَلَبِ إِنْ كَلَّمَنَا مَا نُرِيبُ» (هود/۷۹)

[قوم لوط] گفتندا: تو که می‌دانی ما نمایی به دختران تو نداریم؟ و خویب می‌دانی ما چه می‌خواهیم؟ می‌نویسد:

تنبیه‌ی فی احکام لوط، اوا‌ا لواط محق می‌شد به مجرد غربیه حسنفا با بعض آن و لواط نشود و جنایت می‌آورد و ووجوب الغفل و احکام جنب بر طرفین فاعل و مفعول جاری است و این لواط چهار قسم است: »(طیب، ۳۷/۷)

901
در تفسیر «اَللّٰهُ بِاَلْقُوْلِ الرَّقـِبَآَ» (بقره/276/2) می‌نویسد:

ربا دو قسم است: ربا قرضی و معاملی. ربا قرضی عبارت است از اینکه "چیزی را به عنوان قرض بهده و شرط کند که در چیزی زاند و بیان مال به او رده کند و این قرض که آن شیبی زاند از جنس همان عین مقرضه باشد یا نشینیدگی حتی اگر شرط عامل بیشود ول قرارتا یک سره از آن را بیک ذکر اور اذکار با شرط وصیف زاند باشد مثل چنین و رده‌ام زیاده بودن رده که می‌گوییم آن را زیاده می‌دهد و داعی بر دین هم باشد لکن شرط نمکش که می‌گوییم ملزم باشد به رده زاند. و جمعاً ربا مخصوص به گیرنده نیست بلکه دهنده و باعث و سایه و کاتب تمام شریک در حالت هستند به عنوان اخبار و مرطب در قره برای قرار از ریوا ذکر کرده‌اند. به این حال اینکه بهترین آنها این است که قبل از قرض آن زاند را دهند به گیرنده صلح یا می‌گویند و شرط کند که این مقدار به من قرض بده تا فلان مدت به مرز کم گذشت شرط قرض صلح باشد و اما عکس آن که صلح شرط قرض شود ربا است و حرمت است و این ریوا قرض در همه چیز می‌آید.

و اما ریوا معاملی که عبارت از میاداه جنس به جنس باشد در خصوص مکیک و موثر است که باید جنسی هر دو از حیث مقدار و وزن مشابه باشند...»

(طبیب اصفهانی، 63/3) 

- در تفسیر "...یک سَّنْبَهُمَا، اَلْحَاجَةُ أَنْعَمُهَا، مِنَ الْعَفَّةَ" (بقره/276/2) [افراد ناکاوه آسان آن، را از شدت حیا، بی‌پناه می‌پندارند] می‌گوید: 

"یکی از اختلاف فاضله انسان عفت است بلکه سر منشأ پیبراری از اختلاف حیا، است چون در علم اختلاف، اختلاف را برشته قسمت کرده‌اند: 

1- اختلاف راجع به قرار عافله، 2- به قرار شهیوه به‌یهیه، 3- به قرار عافله چیتا، 4- به قرار غضب‌هیه بعیده، 5- به قرار عافله و غضب‌هیه، 6- عافله و غضب‌هیه، 7- شهیوه و غضب‌هیه، 8- شهیوه و غضب‌هیه. و از پیروه هر یک از این اقسام دو جنس معین کرده‌اند..." (طبیب، 61-60/2) (در این زمینه رک: 186-274-185/4)
3- مطالب خارج از موضوع
در گفتار و نوشته‌ای، دراز کردن سخن (اطناب) و اوردن کلمات و جملات
معترضه در جمع‌های که مخلع می‌شنی و پریشائی ناشده، چندان ایده‌ای ندارد. اما گم کردن
رشته کلام، از شاخه‌ای به شاخه‌ای بی‌پیغدن. یا از نیش آب، یا از چرخش کردن، و به
قول طلبها «الکلام بجز الکلام» آقی است که اعتبار سخن را کاسته و از تأثیر آن
به شدت می‌کاهد.
یکی از بزرگ‌ترین کاستی‌های این تفسیر که در سردرس کتاب موج می‌زنند،
پراکندگی گفتار و اوردن مطالب خارج از موضوع بحث، یا خارج از دامای تفسیر
است. به عنوان نمونه به موارد زیر توجه کنید:
- این تفسیر هنگامی که در آیه ۱۰۸ سوره نساء می‌خواهد کلمه «یبتیون» را
معنا کند، چنین می‌نویسد:
گفت: این کاخ از بلور صاف ساخته شده است. [یکان (۱۹۷۱) (سالمین به بلقیس)]
- در تفسیر قائل است: «صرح مفرط من فواره» (نسل/۲۴) بازمی‌گردد.
«این صرح از بلور صاف ساخته شده، صرف صاف است که هنیه چیزی روزی که
نابهت از گردو گیاه و از همین باید جوان امرد بنی هنوز می‌ورسد صورتش
روثیده نشده.
ملتلم امروز معمول پسیاری شاید سرد نیست بلکه زیادتر شده حلق لحاظ، تراشیدن
ریش و این در شهری اسلام حرام است و در اخبار عمل بینی مرا و بینی عباس
شده و گوی مروان یک دشت از بین امیه، هستند که بعد از آنکه معاون به پسر یزید
یکی از بزرگترین کتاب‌های این تفسیر که در سرتاسر کتاب موج می‌زند، پراکندگی گفتار و ظورده مطالب خارج از موضوع بحث، با خارج از داربای تفسیر است.

چهل روز خلافت کرد خود را خلق کرد و گفت من لیاقت خلافت ندارم مردان حکم مدعی خلافت شد و شش‌ماه پیشتر درگذشت که به درک و اصلش و پسر از او لوال مردان خلافت کردند که آخری آنها مردان فدا به دست احمد سفاد کشته شد و در دوره آنها حضرت سجاد و حضرت بقیاء({زمن‌بندی})بودند.

(همان، (۱۴۸/۱۰۰۰)

در تفسیر «آنتکم آنتکون رجیل شهید مدن دوون التسیا...» [آیا به جای زنان مردان را از روی شاهوت اختبار می‌کنند؟] می‌نویسد:

«من دوون التسیا، زن اختبار نمی‌کند و نزد زنان نیم‌روند و دارد زنها هم جون دیدن که مردان اقبال به آنها تدارند آنها هم بین خود یک مخصوص دیگری اختراق کردن و آن سامعی بود که حرام است و تعزیر دارد و تظاهر قوم لب‌لب امروز طبیعه می‌شدند، ازدواج نمی‌کنند از لظر مخرب و گرفتاری و آنها هم زن اختبار کردن خودداری می‌کنند که نظیره متعقده نشود از لظر مخرب اولاد و از اینکه زنها از زیبایی بی‌شمار و اگر این‌ها هم تصدیق درست می‌کند با اینکه حرام است و تعزیر دارد به جای جام به‌کامل دارد و پس از انتگری است از آقایان دکترها و دکتران که اجرت می‌گیرد بر این فعل حرام و دیه‌های و جریان آنها را می‌گیرد خدا لعنت کند آنها محسن فاطمه(ع) را یک‌در یک از سه مورد بوده، یکی آن موقع که فاطمه(ع) را بین در و دروازه شیار داد که صدای شکست استخوان به‌پای را شیدی با آن موقع که علی(ع) را طناب به گرد بردند و فاطمه(ع) مانع شد با آن موقع که یکم را فتدک را گرفت و پیاده کرد و به چه صورت کرد و ممکن است سه موقع مخلوطی داشته.»
4- اخبار ضعیف، خرافي، اسرافیلیات و تفسیر به رأی

مرحوم آیت الله طیب هر چند بانی تفسیر را بر پرده از اخبار ضعیف و غیر مشهور گذاشت، برداشت‌های قرآن را که مؤید به اخبار نباید تفسیر به رأی بشمار آورده، و در این راستا شماری از اخبار را مردود دانسته و مفسران زیادی را - بیشتر بی‌دن ذکر نام - مورد مدت و سرزند قرار داده است: اما چه بسا که حبارت سخن، سرعت قلم و باورهای ذهني، او را به دامی که از آن گیریزان بوده، گرفتار نموده است.

چه باید کرد که آوردن مثلها حجم مقاله را از حد فاصله می‌کند و نیازوردن آن، خواننده را قاتع نکرده و به تدریج وا مسیاردا خوشه‌خوانی نموده‌ای نمی‌گردد. اگر این‌گونه موضوع بوده است و لی باز ناگیره به موارد کوتاهی اشاره می‌نمایم:

- بی‌پیشی سوءد و يوسف را و سه روز در منزل نگاه دارید سپس در خارج منزل در دبیری دفن کنید رسول سلطان شما را دعوت می‌کند به خدمت او و حواجج را به اذن الهی انجام می‌دهد (همان، 7/148 – 149).

- حضرت سلمان

صد زن به‌دست داشت و هفتصد سریت و حضرت داده (همان، 7/148)

در تفسیر...» فیلاً اخیل فيها من گُل روجایان اَشیم...» [این حضرت نوو] [گفته‌که از حوادث یک نر و ماده را بیان کرده‌که۲] [می‌توسد: در بعض اخبار دارد سه نوع از آنها تغلب کردنی سرور که گریه باشد و فنارد]
که موش باشند و خنزیر که خوک باشد پس از طرفان و آدمان روی زمین اسد
که شیر باشد عطسه گرد دو گریه نر و ماده از دماغش اتفاد و قیل عطسه کرده
دو خوک از دماغش پس از آن خنزیر عطسه گرد و دو موش از دماغش اتفاده! (همان/52)

اما در مورد تفسیر به رأی! اگر برداشت‌های قرآن را به عنوان مستند روایات ندانند
تفسیر به رأی بدایه، آن وقت «اطبیلبان» بر اساس مطالب تفسیر به رأی است،
غالباً با عبارت «تحقیق کلمات ایبکه»، وارد آن شده است و مستندی از روایات هم بر
آنها ارائه نکرده است! (رک: همان، 91، 113، 144، 429، 435، 473؛ 23/7 و 298 و
473 و 4/3؛ 77 و 99 و 98 و 111 و 125 و...)

5- ترجمه نشن روایات و برخی از آیات
«اطبیلبان» در تفسیر آیات، شواهد زیادی از روایات و خطبه‌های کوتاه و
بلند می‌پذیرد، و گاه آیاتی از قرآن می‌گوید را می‌آورد، ولی جز در جلد اول، در
پیچ جلد‌ها، آن همه روایات و آیات قرآنی را بدون ترجمه وا می‌نهد؛ و در نتیجه
تفسیر خوان فارسی را در وادی عربی سرد درک نمی‌کند. گاه ترجمه آیات
ترجمه را نیز که به تفسیر آن می‌پردازد، رها نموده و بلافصل وارد تفسیر می‌شود!

6- تهاجوم به فرهنهای مذهبی
این تفسیر به بهانه‌های مختلف و غالباً خارج از موضوع، تعیین‌های شدیدی
به اهل سنت و جعفریان و پیشواان و علمای آنان دارد، که گذشته از صحت سقیم
آنها، جز دامن زدن به آتش تفریج و اختلاف و محدود نمودن بر راههای وحدت
اسلامی و دارالقرآن‌ها که سالیانی است مراجع و مفتیان بسیاری در جهان اسلام
بر آن اعتماد دارند، نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت (رک: همان، 5، 2008-2009/7
و 298 و 3/4؛ 333؛ 23/7 و 111؛ 31/10 و...)

7- رعایت نکردن اصول نگارش
به‌دنبال است که هر ساده‌نوری، روایت نوری نبست; بلکه روایت‌نوری، انتخاب
و از‌های مداوم در ادبیات نوشته‌ای و چیدمان درست آنها در قالب دستور زبان، با
رهايت علائم نگارشی می‌باشد. گریخت سبک گفتاری و گویش شخصی و محلی
برای نوشته‌نگاری، پیامرسانی را بر مخاطب دشوار می‌نماید، هر چند که با وضواف
ساده‌ای همراه بوده باشد.

تفسیر «اطلب الیان» چه با یا انتخاب وزنگان غرب و سبک نوشته‌نگاری به سبک
گفتاری، و با رهایت تکرار اصول دستور زبان فارسی و علائم نگارشی، فهم مطلب
را بر خوانندگان بسیار مشکل نموده است. نمونه‌هایی از چنین نوشته‌نگاری را در مطالب
پیشین ملاحظه فرمودیده باز نمونه‌های کوتاهی را آن کنونه که در کتاب آمده – در
زیر می‌آوریم:

- در مخالفت نذر کفاره تعلق می‌گیرد و در کفاره آن اختلاف است مستهور
قائلند که مثل کفاره فاطح رمضان است مختصر و منطقی برای پرداختن با
اطعام سنین سکینه. و بعضی گفتند مثل کفاره فقیه است که اطعام ده مسکین با
کسوت ده مسکین با مشکل برآورده و اگر ممکن نبود و ترس روز روزانه (همان، 54/2)
- قانون قوم لوط در جواب فرامش او که فردرد: «فؤاده بنائی هن آفرینه یک
در این مدید که ما را دعوت می‌کند که بشرط پایبند به نواحی
نداشته آنها پیش جامعه بعض اسیروره می‌گویند زن بیات گفتاری است اواله
می‌آورد نقشه و کسبت و سکنت لازم دارد و ابن ابی‌النگر لازم به آن نیست بعلائم
آن که این نا نا نا نا نا نا نا نا نا نا نا نا نا نا نا نا نا نا نا نا نا نا نا نا نا نا
دارد در کوچه و یازار در دسترس است.» (همان، 57/9)
- «مال خالی ممکن است بی‌پیکار از اقسام ذیل بسته انسان باید:
- 1- نمک چهارمی که مالک نداشته باشد از قبیل جایزات محافل و اختطاف و
استخراج معادن و اصطبلاد و غواصی و نحو اینهای. 2- ...» (همان، 214/1)
- «بدخورتها فعال بدخورها بعض گفتند جمع این نیست به تهطل لفظ مغفرت
و شفاعت محتفظ بحساب بسیر سابق بالاحترام بدون حساب بعضی گفتند
خصوص سابق بالاحترام است این شبیر نی نمایان بسیر مطقه که مقدمات هم
داخل شود ما مبهمی کسانی که قبیل دخور راهی باشد که با انسان از دین
رفته باشند و 2- آلوده ببعض معاصی باشن به‌واسط مغفرت و عفو و شفاعت و
تفسیر اطیاب اللیبیان چه بسا با انتخاب واژگان غربی و سبک نوشتنی به سبک گفتاری و با رعایت تکردن اصول دستور زبان فارسی و علامت‌ نگارشی، فهم مطلب را بر خواننده بسیار مشکل نموده است.

غير اینها (همان/1392-1393)

- اینکه از همان روزی که ساخته می‌شود و زبانی می‌کند. هر چه یک گذشته بخواهی، ترتیب و رنکش خانه‌های محصوصاً به پیام‌های بزرگ، از سیاست و آرمان و تیرآهن و سینگ ساخته‌های می‌کند گوساله زیست می‌کند که این عمارت‌ها از آنها باتاق بمانند اگر گوگی که اینها برای فرزندان این عقات خود ساخته‌ها که کنند و به یاد که در عادات شما این عمارت‌ها دم‌شود و ترود می‌کند آن روز ساخته‌ها که کنند... (همان، 1397)

حال یافتن اینکه اینها نیرویه در این مجلات شدنی، فحش پاره‌ای، وارده کردن مطلب بی‌ربط به پاورتی در منی اصلی، اغلاط زبان چاپی و استفاده از برخی از کلمات فارسی دری را؛

8- تکرار بدون ارتباط مطالب

مفسر، «اطیاب اللیبیان» از تکرار مطالب ابایی ندارد. چه بسا که کلمه‌ای در نوشتمش، مطلبی، روایت یا شعری را تداوی می‌نماید، آن را در همان جا می‌آورد و تا پایان تفسیر نازه‌ریزه‌ی یافته می‌نماید، باز همان مطلب را تکرار می‌نماید. مثلاً، در حین تفسیر، با رسیدن به نام‌های مسلمان، مطلبی در ذهن تداوی نموده و همواره آن را در طول تفسیر 9 بار تکرار می‌نماید؛ و آن عبارت است از اینکه می‌نویسد:

«وضع نظر از گزیده رسالت بسیار از نافع صلاحیت کرده‌ی یکی صدیقه‌ی طاهره‌ی و مکان نافع صلاحیت و فصیحی با البطل علیه‌ی الله نباید» و یکی ایبی عماده۱ از شهادت طفل رضیع: «رب لایکون اهون البک مین فصلی» و یکی حضرت هنادی در مورد وسیک که دارد: بساین من افضل از نافعه
صالح است. (رک: همان) ۵/ ۴ / ۸۱ و ۷۷ و ۷۳ / ۱۲۳\textsuperscript{2۴۳:۲۸۳ / ۱۴ / ۱۴۰۱/۹۲)

برخی، به‌ویژه این تفسیر را دفته در روایات قراطی عنوان کرده‌اند؛ ولی هیچ تفسیر عمیق و طبیعی معنای‌های حديث‌شناسی در آن دیده نمی‌شود. تنها به اعتنایی به تفسیر و روایات غافع و این کلام ایفا نمی‌شود. نمی‌داند که بی‌روایتی این تفسیر نشان‌داشته. این روایت به‌ویژه این تفسیر از کتب شیعه اعتقاد نموده و در آنها استناد نموده است؛ زنانه همان زن این دسته که جزو «اطبیب‌البیان» در هیچ یک از منابع شیعی نشانی از آن نمی‌رود.

تکرار مطالب مختلف در سری‌تکیه تفسیر و علایق مفسر فقید به‌ویژه در مطالب خارج از موضوع تفسیری، بر حجم کتاب، بسیار افزوده است؛ چنانچه این تفسیر ۱۴ جلد بر ویرایش و نتیجه‌گیری ۱۴ جلد و جذب مطالب خارج از موضوع و تکرار، در چهار بی‌پی جلد قابل عرض خواهد بود.

نتیجه

تفسیر «اطبیب‌البیان» تفسیری آمیخته با ادبیات، کلام، قطعه، اخلاق و روایات است که به زبان فارسی تدوین یافته است. با توجه به سبک نوشتاری آن که منحصر به فرد می‌باشد، نام‌گذاری آن به «تفسیر مجسی» مناسب‌تر از نام‌گذاری در رده‌ی دیگر گرجی‌های تفسیری است.

این تفسیر، مطالب تفسیری و غیر تفسیری خوبی را در بر دارد. گرفته این اما مطالب غیرتفسیری آن به‌صورت چیزی است که در مطالب تفسیری آن نشان می‌دهد.

چندان سخن در این تفسیر و نه در زبان ادبیات و نقش خاصی نبوده و پیوند و انی‌سیم کلام در آن کمتر دیده می‌شود. متن غربی روایات که بخش زیادی از این تفسیر را تشکیل می‌دهد - جز در چند نمونه اول - به دوی راجع‌الدین، شواهد قرآنی هم که در متن تفسیر مورد استناد قرار گرفته همان گونه‌اند. گاه آبای اصلی هم فاقد ترجمه می‌باشد.

در این تفسیر، مطالعه کلام مشخص نیست، گاه ساده‌تر از ساده‌تر به‌زبان می‌نویسد، گاه
سنختم از سختی؛ رعایت نشدن اصول و علامت نگارشی و حاکمیت سیاست گفته‌ای و گویشی بر نوشتاری تفسیر، پیامرسانی را پیچیده‌تر ساخته است.

پی‌نوشت‌ها

1. رک: مجنه حوزه، شماره ۳۱/۳۳۷۷.

2. ایشان رسول خویه را ابتدا در مقدمات تفسیر به صورت کوتاه و سریع‌سازه و پی‌گیر در جلد پایان به تفصیل بیان می‌کند. (رک: طبق الیافان، ۲/۱۴۰۰/۱۴ و ۳/۲۸۰)

3. است قبّال رازی مولوی را تکثیر می‌نماید - (رک: مهمان، ۲۶۰/۱ و ۲۶۱)

4. الله کتاب فقهی شیعه، روزه اولی ماه محرم تا روز ناموسی را مستحکم ویژه عنوان کرده‌اند.

5. مانند: را و را، بارده = وارده، نیاد = مهماب، همچون = همچنین، ریوا = ریوا و... نمونه‌ای از آن عبارت از این است: «قال الامام عسکری»: «نحو حجج الله على خلقه و جدتنامه حجج علیا» (همان، ۱۲۷۵/۱۳۰۷ متأسفانه این حدیث ضعیف و مقدّم مدرک، دستاوردهای شده در عده‌ای از عراقیان افراطی تا در فقراتی اذان نام حضرت فاطمه = را بر آن بی‌یافزایند؛ در حالی که شهادت به یواست حضرت امیرالمؤمنین حضرت اذان نبوده و فقط به یواست رجا می‌توان ادا نمود».
منابع و مآخذ

1. خرمشاهی، بهاء الدهنی، دانشگاه قرآن و قرآن پژوهان، دوستان و ناهید، تهران، 1377.

2. سایت مرکز فرهنگ و معارف قرآن، 1386.

3. سایت خبرگزاری قرآنی (www.iqna.ir).

4. طیب اصفهانی، سید عبدالحسین؛ طیب الیاسی فی تفسیر القرآن، جواب سوم، انتشارات اسلام، 1378.

5. عقیقی بختیاری، عبدالرحیم؛ طبقات مفسران شیعه، جواب سوم، نوید اسلام، قم، 1382.

6. مجله حوزه، شماره 33. مرداد و شهریور سال 1368.

7. هفتمانه خرداده ماهنامه همشهری، شماره 32. آبان 1383.